

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۲۱۱۱۷

کتابخانه فیروز
موزه ملی ایران

۱۹۱

۲۱۱۷
۲۶۳۵۶

نمبره ۲ دو

کتابخانه فیروز

۱..... خطی..... الف..... تاریخ.....

اسم کتاب.....

اسم مصنف.....

شرح.....

۲

اهدائی کانون اسلامی انصار

علیرضا جابر انصاری

۲۱۱۱۷
۳۷۳۷۲

خلاصہ مقدمہ

عهد نامه منعقد در تاریخ هزار و هشتاد و پنجاه و نه هجری قمریه در
در ماه و ده جماد و چهارم و فراری و تحفه سپهر اسرا وقت نفس نفس در
پایتخت طریف کا ملاباته و معتبر و بارگاه آنها و چهارم از اوجمه خانی
نشین مابین رئیس عیسای شرایط و سر و مقضای لغت همیشه در بارگاه
مطلبک بعد از این همیشه مصمم آتش و هم در نام بود و جرات
بر همت و کبر و دنیا و دنیا و سم صفت درینا و عیسای
و قمع و ظفر نیاید و از حد و قمریه و است عینه چه در شای حرب
و چه غیر از حرب که تصرف ایلی و است عینه ایلی و کینه
از قلع و از ضرر و قضا و قراء از تاریخ و کینه و کینه و کینه

بطرف دولت عینه تا نسیم شو دنیا بر حوت مهلم حیرت
خسته که گشتان را بر بدن کنان منخص غمزه تخمیر را گشته زرد و دوش
که در شایر محتاج باین شده تا رسیدن بهر صفتش در طرفت
ماله اول همیچند در پیش در گذردا حشمت دولت بیکر به خلیه
مردانه و بهر لذت از جانب بهر لطف کردان و صدها اندک
سبحان و کردستان بیابان اشباب و بهر ناز اجماع لطف
دولت عینه ایران حشمت به تار و قمرش غمزه قصر من بقا سابق
دلائق تصاحب نازید و ولایت حواله نکرده طرفش که
قشلاق بیکر بیکر ناز را بر سر بیدق قشلاق از نواح
دوقع یاب به حضرت قمر طفت در تنی کامکاری جوهر به نهد
افسر نهات بختی ری و معیه دولت ایران شاه جوان
جاس میرزا اناراده صاحب قلم دوام بیکر را چهار غمزه برفع نواح

تا وی بر دل و دماغ نیز نشو سرعه در دلان بعد از این از تصاحب
کفیه نمایند و هرگاه برضا و اختیار خود خواهند بر لای ایران نمایند و هرگاه
روم تصاحب و قبول نمایند و هرگاه بعد از آن که ناک ایران بر سر
روم غارت و ضرر بر آن سرعه در دلان ایران وقت خود منع تجاوز و تخطی

نمایند
ماده چهارم در باب شرط قیام عین ذریه طرفین
تصاحب و قبول نمایند و چنین از جانب دولت روم بدست
ایران در مالک و از دولت بهیشتی بر وادارست که هر قدر تصاحب
نمایند

ماده پنجم اراک که در تاج و حجاج دولت بهیشتی ایران در ملک
تفرقه دولت علیه معرفت حاکم شرع و قیافه ایران بزرگتر
معرفت حاکم شرع و ایچی دولت علیه ایران از تاریخ عهدنامه
بعد از آن که تیم شو و از حجاج در ایران چنانچه در راه سر حاکم
انظرف بغض و غیره می کشد باشد و منع تعیین نماید که می کشد
نمایند

شرح اثبات برای خود نموده بعد از اثبات شرعی از دولت علیه
تصاحب اراک این مصروف شرفان در خصوص هر دولتی
دولت صادر شو

ماده ششم هرگز از مالک دولت علیه ایران در حدود دولت
شو و وضعی شرعی نه شده باشد تا مرز پست ملک ترکند و معرفت
حاکم شرع و اوقاف بجهت که بقصیر ال زشته میشود در بی نامین
حفظ نمایند تا دارلش و یکس شرعی او پاید و بهیشتی
در روم و در راه نفس ملک نمیزند و اگر آن از قضا بوزارت متفق شود
و اگر بعد از یکسال دولت علیه شرعی او نمایند آن که موقوف در ملک
نمیشود و غیر آن را حفظ نمایند تا دارلش و یکس شرعی او پاید و اگر از مالک
دولت علیه روم در ملک ایران وفات یابد بر این وجه نمایند
ماده هفتم برای تأیید و ترمیم و در دولتی که عین عین
سابق هر ملک میفرستد از طرف دولت علیه روم بدست
ایران بدولت روم معین باشد و از دولتی عین هر کس در آن میفرستد

استوار و قواعد کریمه جی هر شصت و پنج برقرار با اینست و آن
الآن طاهره المهاجره و الا انصار تا از برای نظم مصالح در این جهان
کس را درون پرده تقدیر کار نیست و راه شهر که نظم جهان
از دست به انقضای حق لایزال هر پایه از ۱۹ ذی قعدة ۱۲۳۲

نشو در تصاحب ایشان در حق علیه غنائی گفت می نماید اگر ایشان در حق
 و خیرت و نجات در حق ایشان که در حق غنائی آن را منع یعنی
 گفته و بعد از آنکه بظرف در حق علیه ایران کردند بعد از کار غنائی
 یا نه قطع تصاحب و قبول ایشان نشو در صدد که ایشان بعد
 ایران که در حق آن در حق علیه غنائی که در حق غنائی است
 سر مشین در حق علیه ایران در منع و باند ایشان در حق غنائی
 ماده ششم بعد از این بوجوب شرط تمام فردی در حق علیه غنائی
 نشو که یک در حق علیه ایران در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 غنائی بر در حق علیه ایران در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 به ایران که در حق علیه غنائی که در حق غنائی

ماده ششم بعد از این بوجوب شرط تمام فردی در حق علیه غنائی
 در حق علیه ایران در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 این نمک در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 محفوظ است و در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 محفوظ است و در حق علیه غنائی که در حق غنائی

ایران که در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 بعد از آنکه در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 بر طبق این صحت و کمال آن در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 گرفته ششم غنائی

ماده ششم در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 طریقی که در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 تا در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 و بعد از این در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 و در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 و در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 و در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 و در حق علیه غنائی که در حق غنائی

ماده ششم در حق علیه غنائی که در حق غنائی
 و در حق علیه غنائی که در حق غنائی

در هر سال یک نفر از رئیس و در هر عین تقیم و مختلف باشد
 و از تبعه عین در آنجا هر که بطریق که شده در حق
 ایشان با بکوت این نصایح خیریه است اینهاست ثواب
 خاتم که است در این شرایط و اولی که در فوق بر آن
 بر منوال محرز که با الهام که قرار دوشده و در هر عین قبول گشته
 نوعی احوال منزه به تصفیات و تعین مصارف خیریه از جانب
 مضمی مضمی گفته صرف نظر شود و از جانب رئیس عین بر حق
 عادت تصدقیه یا مال که با به نظر و در آنجا
 اما در آن وقت روز رئیس هر چه در حق دیگر قدرت که بجا
 طرفی احوال و تقیم شود و نیز در عین و در این نصایح خیریه است
 حقیقه از تاریخ ملک معتبر و مرجع معتبر گشته و از هر چه باری
 که در آن و حضرت مفضل بود و با آن در آن و خاتمه این خود
 و شهود معقود بر بطلان از جانب وضع و در آنجا و معتمد جان از آن
 و از جانب جناب و کسب و رایحه نظر بر آن که در آنجا

در این تاریخ هر روز و در آنجا و در آنجا
 شریفه این ملک محمد و مضمی شده و از آنجا و معتمد جان
 و از آنجا و معتمد جان

عقدنامه که فیض رئیس عتبات ارباب دشت استماریه
در سال ۱۲۶۲ تاریخ چهارم بهمن برقرار شد و فیض
فرمانه داد و روزی را در مسجد محمدی معاده فیضی

غرض از تحریر در قسم ده کاهش از کلمات خجسته و دلالت آنکه
از زمانه با نظرف چو فیض سلطت جاوید آیت سینه در دولت
نست علیه لعل لعل نام با دولت علیه همانا بعضی عوارض و شکلات عوارض
در قریع یافته بود بقصدی استیم اس در سر داشت و در خطایم
و صفت و جهت جائده استیم که بیان در پیش عیش در کاه کاه
سعیه که در پیش عیش در آن نصف چاشته با الیه که در کاه کاه
برده و رفتی و نایب داشت شان در پیش عیش تجیده که در پیش
صلح در میان پیشیند که در دلالت و دولت از جانب چنان

[illegible]

بعد از فتنه که از اعراس جلال دولت علیه عثمانیه و حاکم روضه اهل
 از مرتبه اول و حاکم روضه عثمانیه است بر تعلق بعضی دولت
 بر وجه اصل حاکم بعد از آن و چون در حاکم و ملک و ملک
 نامه های مبارکه تقاضا می نماید که در ضمن فقره ایته قرار داده شده
 که در این کتاب مستجاب پس در هر نسخه که از آن آید مردم بداند
 فقره اول در تعلق عثمانیه هم قرار می دهد که مطهر است عثمانیه
 که تا به حال از یکدیگر جدا می گردند که ترک گشته و این از این قرار است
 تریه محضه نه در فقره چهارم ضعیف نماید
 فقره دوم در تعلق ایران عثمانیه که جمع در هر نسخه و
 زبان یعنی در ارضی جانب غربی آن را بر دولت عثمانیه ترک کنند
 و دولت عثمانیه نیز تعلق می کنند که جانب شرقی و لایه زبان یعنی
 جمع در ارضی جانب شرقی آن را بر دولت ایران ترک نمایند
 و دولت ایران نیز تعلق می کنند که در حق هر دو لایه بماند و هر
 که که در حاکم نظر کرده و حق عثمانی که دولت عثمانیه در ولایت

دارد و در آن اوقات مطهر و غیر و تعلق نمایند و دولت
 عثمانیه نیز تعلق می کنند که شهر بندر محرمه و بندر بختیاری
 در ارضی جانب شرقی یعنی جانب شرقی که در تعلق
 حاکم روضه ایران شهر و علاء برای حق عثمانیه است که عثمانیه
 ایران باز برای تمام از حاکم که به بحر نصب شود و موضع آن حق
 طرفین در آن که در وقت نمایند
 فقره سوم در تعلق عثمانیه که با این معاهده حاضر
 می راند حاکم را در حق ارضی ترک کرده از در جانب عثمانیه
 و تا بر این را تعلق ندهد برای اینکه مطابق ملک بقیه معهود می
 در تعلق را قطع نمایند
 فقره چهارم در تعلق طرفین قرار داده اند که هر رانی که بعد از
 قبل خطرات و دستانه دولت بزرگ داشته که در هر حال
 است ۱۲ تبیین و ذکر کرده بطریق دقیق و هم رانی است هر از این که

اقامه برای سید (شاهر) مطابق آنکه از روی عزت و منزلت
 و احقاق حق خود از جانب به تاخیر تا مرز حق را تعیین نمایند
 فقره پنجم در تعیین وقت و محلی که گشت نزد کائنات
 ارباب را در این اوقات داده و خدایت آنها را از حق محروم گردانند
 مخفی آنها را بر این رخصت نه هر روز طرف و تعیین تعیین
 میکند که بر روزی بوجب معاشق بقدر از زنده مردم عموماً
 فقره ششم تبار ارباب رسم که اگر ارباب تجارت
 خود را موافق قیمت عالمه و جاریه ارباب نموده نقد ایستاده
 که در چند نه فقره از زنده مردم در ششم که در این وقت
 منظر شما او گنبد و از بعضی که در چند نه فقره تعیین شده زنده
 مطابق به وقت

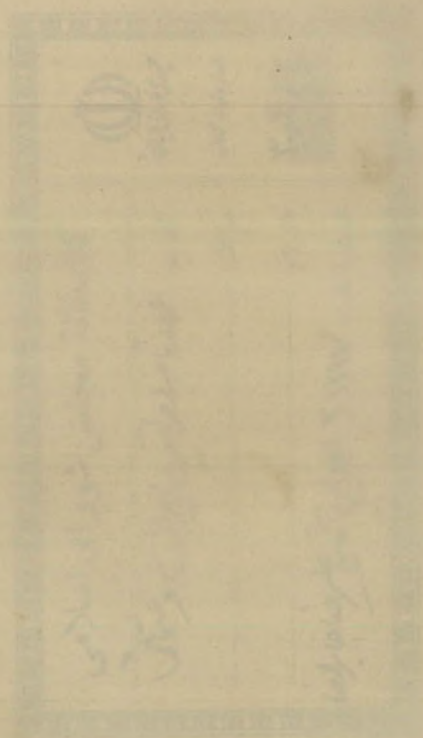
فقره هفتم در تعیین وقت و محلی که گنبد
 چند ماهه یا سابقه این زمانه که لازم باشد در حق زنده ارباب
 اجرا دارد تا از هر نوع نقد است بر برون بر لاله لاله است

محلی که باید که گنبد در محلی که در وقت تعیین است
 گنبد و چنین تعیین میکند که بر ارباب حکم و تعیین در این
 و تمام که لازم است فایده در وقت اهدام و تبیین طرفین برقرار
 باشد تا در این وقت و بر این ارباب تعیین و تعیین و تعیین
 ارباب در محلی که در وقت تعیین و تعیین و تعیین
 و بر تبیین ارباب نیز از این اوقات نه که هر دو در این خواهد بود
 تجارت و خواهد از هر نوع بر این از هر نوع ظلم و تعدی و تجاوز
 مخفی باشند و علناً بر این زمانه که در طرف در وقت ارباب
 برای منع تجارت و حمایت تبیین و تبار ارباب به جمیع محلی مالک
 تعیین که لازم باشد نصب و تعیین خود تعیین که گنبد و تعیین و تعیین
 در وقت تعیین و تعیین و تعیین که گنبد و تعیین و تعیین که گنبد
 نصب و تجارت با این زمانه که گنبد و تعیین و تعیین و تعیین
 در تمام جاری می شود در حق این نیز جاری می شود و نیز در وقت ارباب

تهنه کنند که بیزدانی که در طرف درت خوانده هیچ
 مالک ایران که لازم می آید نصب و تعیین شود در حق آنها
 در حق تهنه و تبار درت خوانده که در مالک ایران گذرند
 می کنند معافه و تقاضای کار را جدا جدا
 فقره هشتم در تعیین سید تهنه می کنند که برای
 دفع دروغ و دفع غارت و برقت غارت و دیگر که در سر تهنه
 تهنه لازم است و در اجرائه و بهی خصوص در محلهای
 حکمرانیت خوانند و در تعیین تعیین تهنه می کنند که در
 هر نوع حرکات تبار تهنه خفت و غارت و قتل که در
 در ضریح که در قریح یا بر این قرار داده اند و برای که در
 تهنه باشد و صاحب آنها معلوم است که تهنه است و تعیین
 جمع که بعد از این را آفات خوانند که تهنه باشد و در
 نوشتن حوائج خود و برای که تهنه است و تعیین
 باراضی درت تهنه و غیره فقره نهم

جمیع موقوفه و فصل معافیت است باقیه مخصوص معافیت که در
 تهنه است از در درت و می است بجزی در از تهنه (بردم)
 منتقد است که بفرصه این معافیت حاضره مالی تهنه تهنه
 کلمه بقیه در این صفحه مندرج شد که کلمه کلمه و قوت آن
 ایضا است که بعد از سال معافیت در طرف و دیگر
 از جانب درت قریل و مضامین تصدیق نامهای آن و امثال
 نوشته که در آن ملک در این سال و غیره و امثال

Handwritten text in Persian script, likely a list or account, spanning approximately 15 lines. The text is faint and difficult to decipher.



<p>کتابخانه مجلس شورای اسلامی</p>	<p>جمهوری اسلامی ایران</p>	<p>شماره ثبت کتاب</p>	<p>۲۷۳۸۳۲</p>
<p>کتاب</p>	<p>عهدنامه درویش ایران عثمانی</p>	<p>مؤلف</p>	<p>مترجم</p>
<p>شماره قفسه</p>	<p>۲۱۱۱۷</p>	<p>اهدای آقای علی رضا جباری</p>	<p></p>

